



شهید فاسم سلیمانی

شهید ابوبدری الهندس

شهید مصطفی چمران

شهید اواربو آنبلی

شهید حسن شامزری

شهید حسین همدانی

شهید حسن طرین افشار

شهید صیاد شیرازی

شهید محسن نادرزاده

شهید محمد مجیبی

شهید غلام مقبیه

شهید ابوالقاسم زکریاکی

دکتر رمضان عبدالله

سردار ابراهیم محمدزاده

سیدحسن نصرالله

قصه سفر نورانی شهیدار شا

قصه باز هم قصه سفر است و دعوت به یک مهمانی که یک ایران به آستانه محبتش، دامن حاجت می آوردند و از دریای احسان بی کرانه‌اش کرامت‌ها می‌برند. آنجا که میلیون‌ها زائر را می‌پذیرد و از مهمانانش به نهایت لطف و رحمت پذیرایی می‌کند.

درست رابعین امسال بود که خانم محرابی خواهر شهید مدافع حرم حسین محرابی را در نجف اشرف دیدم و ایشان برای دومین‌بار بنده را به پنجمین گردهمایی خواهران خورشید؛ که خواهران شهدای جهان اسلام؛ شهدای هشت سال دفاع مقدس، دفاع از حرم، امنیت، حشدالشعبی، فاطمیون، و زینبیون هستند دعوت کرد.

قطعه‌ای از بهشت

صدای ریل قطار زرمزه نزدیک شدن به آستان مقدسی است که هرچه فاصله کمتر می‌شود ضربان قلبمان بیختر شده و عاشقانه چشم‌انتظار دیداریم. گویا چند روزی در قطعه‌ای از بهشت مهمان هستیم. اینجا مشهد است جایی که دلها آرام می‌گیرد. بالاخره به مشهدالرضا رسیدیمه و در راه‌ان پیاده می‌شویم به زائرسرای آقا امام رضا(ع) در خیابان چمن ۹۹ می‌رویم.

پنج‌شنبه ساعت ۲۰۰۰ درست زمان قرار عاشقی با اسام رضاع) که همه صلوات خاصه می‌خوانند افتتاحیه همایش خواهران خورشید در مهمانسرای این زائرسرا آغاز می‌شود. تمام خواهران شهدا ملبس به چادرهای مشکی که میراث بارززش مادر بزرگ‌وارمان حضرت زهرا(س) بوده و با عکس شهیدانشان در تالار هشتمین خورشید در مهمانسرای امام رضا(ع) حاضر شده‌اند.

عکس‌های بزرگی از برادران شهیدشان در دست دارند و همین عکس شهدا قوت قلب خواهران است. مراسم با قرانت آیاتی از کلام‌الله کریم به با تلاوت قاری بین‌المللی آقای محمد محمدی جلیانز ۷۰ درصد آغاز می‌شود. سپس حجت‌الاسلام‌فرازی‌نیا معاونت تولیت استاد مقدس امام رضا(ع) و علم آقا ابوالفضل آزد خوشامدگویی به خواهران شهدا بر اهمیت مقام شهدا تاکید می‌کند.

در آستانه میلاد حضرت زینب(س) هستیم و حضور این خواهران به مناسبت میلاد خواهر بزرگوار آقا ابا عبدالله(ع) است و اینکه بگویند یا زینب جان این گونه که شما در کر بلا عاشقانه پرچم برادران بزرگوارتان را برداشتید و نگذاشتید پرچم ابا عبدالله(ع) و علم آقا ابوالفضل(ع) بعد از شهدات مظلومانه‌شان زمین بماند ما نیز شما را الگو قرار داده و علم برادران شهیدمان را در دست گرفته و آمده‌ایم تا با شما همصدا گشته و فریاد زینب‌گونه‌یمان را در فضای کوشش‌توی بارگاه امام هشتم(ع) بلند نموده و به مولایمان آقا علی بن موسی الرضا(ع) بگوییم ای مولای ما شما خورشید خراسان هستید؛ هر سحر به رسم طلوع خورشید از مشرق گذشته‌اید و گنبد منورتان طلوع نموده و هر غروب در مغرب سرزمینمان انتهایش به خاک مقدس آقا ابا عبدالله(ع) در سرزمین عراق ختم گشته و غروب می‌نماید. مسا آمده‌ایم تا زینبوارن با قیام برادران شهیدمان که با الگو گرفتن از قیام عاشورا به کربلای جبهه‌ها رفته و با تأسی از بابایشان حضرت عباس(ع) با پیکر خونین بر خاک افتاده و به دیدار لقا‌الله رسیدند، را به گوش جهانیان برسانیم.

آری مرکزیت مذهبی سرزمینمان مشهدالرضا(ع) بوده و ما در همین خاک شقی خیز، زینب‌گونه فریاد عاشقی برآورده و می‌گوییم راه برادران شهیدمان را تا آخرین قطره خون ادامه خواهیم داد. سخنرانی استاد فرازی‌ادامه می‌یابد و ایشان بر اهمیت مقام شهدا تاکید فراوان دارند و اینکه شهدا و‌الماقماتی بودند که از درگاه خداوند انتخاب شدند و به فیض والای شهادت نائل گشتند.

عشق خواهران

خواهران شهدا در حالی که عکس برادر شهیدشان را در دست داشتند به ذکر خاطرات عاشقی پرداختند. یکی از لحظات خداحافظی برادرش می‌گفت و اینکه چگونه لحظه آخر به سختی با هم وداع گفتند و از هم جدا شدند.

دیگری از وابستگی شدیدش به برادر می‌گفت اینکه برادرش حتی در لحظه شهادت سفارش خواهرش را می‌کرد. خواهر کوچکی که با تمام

بودند. خواهری که با جان و دل عشق برادرش را در وجود خود پرورده بود و اینک دل کندن از او سخت‌تر از هر درد و رنجی بود.

می‌خود به چشم خویشتن دیدم که جامم می‌رود…

خواهران شهدا بسیار بودند و زمان اندک، خاطرات دلدادگی بسیار بود و زمان کم. چند خواهر شهید از دلنتگی شد و دلها لیریز از غروری عزیز.

اینکه در این خاک کشورمان ایران عزیز چه سسروقامتان بزرگی بودند که خونشان پیکره خسته نمود تا اینکه نهال‌های کوچک و نارس با خون پاکشان رشد نموده و قد علم کنند تا همیشه سرو قامتان در خاک پاک سرزمینمان قد برافراشته باشند تا هیچ‌گاه دیوسیرتان فکرشان به تجاوزه سرزمین غیورمردان به ایران غیرتمند را در سر نبروراند.

آن شب با ذکر خاطرات شهدا و با نام مقدس ابا عبدالله(ع) سرور و سالار شهیدان مزین گشته و به پایان رسید.

سفر نامه خواهران شهدای جهان اسلام

سفر به بهشت ایران جایی برای التیام دردها

فرهنگ شهادت

اهمیت به مقام ولایت

پدر یکی از شهیدان تعریف می‌کرد یک روز بین اعضای خانواده و فامیل نشسته بود و یکی از اعضای دور هم جمع شده و از سسرخنای استاد ماندگاری بهره‌مند شدند. استاد ماندگاری از مقام والای شهیدان سخن گفت و ذکر نام شهدای کربلا که زینت بخش تمام شهادتس.

سخنرانی حجت‌الاسلام ماندگاری درباره فرهنگ شهادت بود، اینکه فرهنگ شهادت بر سه قسم است: نخستن فهم شهدایی؛ اینکه بدانیمن دنیا فانی است و جای بقا و ماندن نیست، اینکه اجر تمام اعمالمان را تنها در آن دنیا انتظار بکنیم؛ بدانیمن پاداش نیت نزد خداوند است و بنده نمی‌تواند پاداش نیک بدهد زیرا حقیقت پاداش‌ها تنها در نزد حضرت حق است. پس هر کار خیری را که در این دنیا انجام می‌دهیم تنها برای رضای خدا باشد نه بنده خدا و تمام کارهایمان را بی‌چشمداشت و تنها برای رضای حضرت حق تعالی انجام دهیم. اینجاست که خودمان احساس رضایت کرده و اگر از کسی بی‌مهری دیدیم نازحت نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که اگر قدمی برای بنده خدا برداشتیم تنها برای رضای خداست و اگر آن بنده قدر ندانست که در پیشگاه حضرت حق قدر و منزلتی والا‌تر انتظارمان را می‌کند.

دویم آنکه عمل داشته باشیم یعنی شهدا تنها برای رضای خدا شهادی رفتند و گوش به فرمان ولی امر خود بودند و این آیه مبارک را در پیش چشم خود داشتند: «طوبیو الله و اطیووا الرسول و اولی الامر منکم» کسانی که از خدا و رسولش اطاعت کرده و اولوالاثر و ولی فقیه‌شان را اطاعت نمودند یعنی اینکه گوش به فرمان ولی امرمان مقام معظم رهبری باشیم و هرچه ایشان فرمودند آن را روی چشم‌انمان بگذاریم اینکه حتی برای شهدا از اطاعت ایشان غافل نشویم که اگر از خط ولی فقیه خارج شویم یعنی از مسیر امام زمان(ع) بیرون آمده‌ایم.

سوم اینکه استقامت شهدایی داشته باشیم یعنی اینکه پای حرف ولی امر باشیم تمام سختی‌هایی که در این مسیر است را به جان بخیریم. در مسیر حضرت حق در راه ولایت استقامت داشته باشیم و این‌جا مصداق آیه ۲۰۰ این سوره مبارک فطلت است. بنابراین نتیجه می‌گیریم مشمول عنایت شهدا قرار بگیریم به شرطی که فرهنگ شهدایی داشته باشیم و زمانی که فرهنگ شهدایی را در وجودمان نهاده‌یم کردیم باید این فرهنگ را در سه مرحله ترویج دهیم. مرحله اول این فرهنگ را در خودمان پیاده کنیم اینکه

سوم زمان(ع) بیرون آمده‌ایم اما در فضای فکری ما برای رهایی از این مسیری است را به جان بخیریم. در مسیر حضرت حق در راه ولایت استقامت داشته باشیم و این‌جا مصداق آیه ۲۰۰ این سوره مبارک فطلت است. بنابراین نتیجه می‌گیریم مشمول عنایت شهدا قرار بگیریم به شرطی که فرهنگ شهدایی داشته باشیم و زمانی که فرهنگ شهدایی را در وجودمان نهاده‌یم کردیم باید این فرهنگ را در سه مرحله ترویج دهیم. مرحله اول این فرهنگ را در خودمان پیاده کنیم اینکه

پس از سخنرانی حجت‌الاسلام ماندگاری ما برای گرفتن مصاحبه به نمازخانه محل اسکان رقیم که با تعدادی از خانواده‌های شهدا که با دعوت ما بعد از سخنرانی به نمازخانه آمده بودند گفت‌وگو کنیم.



خواهده شهدا باید الگو باشند، باید درست در مسیر شهیدایشان حرکت کنند و از مسیر آنها خارج نشوند. نباید بین خانواده شهدا اختلاف باشد. حضرت امام خمینی(ره) فرمودند: اگر ۱۲۴ هزار پیامبر دور هم جمع شوند باهم اختلاف نخواهند داشت چون همگی برای رضای خدا حرکت می‌کنند. پس اختلاف بین خانواده شهدا باعث انحراف از مسیر شهدایی می‌شود و این یعنی اینکه از خط مشی شهدایی بیرون آمده‌ایم. دویم اینکه فرهنگ شهادت را در خانواده پیاده کنیم. خانواده شهدا باید سفیر شهادت باشند یعنی باید سفیر فرهنگ جهاد و شهادت بین اعضای خانواده خود باشند و این فرهنگ را با هیات پدر و مادر و فرزندان و خواهران و برادران ترویج دهند. خدا کند که روز قیامت خداوند فردی از اعضای شهدا را مورد شفاعت قرار ندهد و به آن شهید بفرماید: این فرد قوم و خویش شما هست است و اهل شما نیست زیرا در مسیر شما حرکت نکرده است. پس باید تلاش کنیم شهدا باشیم تا مشمول عنایت شهدا قرار بگیریم.

صفحه ۷

دوشنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۲

۲۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۴۶۱



او را ادامه دهیم. دلم می‌خواهد آن‌گونه زندگی کنم که پدرم می‌خواست.

خواهرزاده‌ام به جبهه اعزام شدن اوایل جنگ بود و خوشمهر در اشغال کامل نیروهای بعثی بود. مدتی بعد خبر شهادت خواهرزاده‌ام را آوردند و بعد از خواهرزاده‌ام برادر به شهادت رسید. بعد از شهادت وابسته شده بود دلنتگی و بی‌قراری‌اش بسیار بیشتر شده بود و حال روحی خواهرم هم بدتر شده بود. حال روحی خانواده و فامیل اصلا خوب نبود ولی با این وجود هیچ یک از ما از اینکه عزیزانمان را در راه اسلام و انقلاب داده بودیم و آنها به فیض عظیم شهادت رسیده بودند ناامید نبودیم. و حالا هم با تمام وجود در راه رهبر عزیزمان ایستاده‌ایم و گوش به فرمان ایشان هستیم.

تذیک اذان مغرب است که مصاحبه با خواهر شهید تمام می‌شود تعداد زیادی از خانم‌ها برای برگزاری نماز جماعت به حرم رضوی تشریف برند و تعدادی هم که در زائرسرا ماندند در نمازخانه زائرسرا نماز جماعت را می‌خوانند. بعد از تمام نماز دوباره برنامه‌ای برای یادبود شهدا برگزار می‌شود و تمام خواهران شهدا آنجا جمع می‌شوند.

عطر ملکوتی شهدا

ساعت پنج و نیم شب روز جمعه بعد از برگزاری نماز جماعت همه خواهران شهدا دور هم جمع شدند تا از سخنرانی حجت‌الاسلام گنابادی‌نژاد بهره ببرند. یک بار دیگر عطر خوش شهدا تمام فضای نمازخانه را پر کرده بسود. دور تا دور نمازخانه مزین به عکس شهدا شهدای مدافع حرم، شهدای هشت سال دفاع مقدس و شهدای دوران انقلاب اسلامی بود.

خواهران شهدا کنار هم نشسته بودند در حالی که عکس شهدای عزیزشان را در آغوش داشتند. درست که به فضای معنوی و ملکوتی نمازخانه می‌نگریستیم منوجه می‌شدیم که تک‌تک این شهدا حاضر و ناظر در تمام برنامه‌های این مراسم هستند طوری که می‌توانستیم عطر خوش نفس‌هایشان را حس کنیم. استاد گنابادی‌نژاد بعد از قرانت آیاتی چند از کلام‌الله

مجید و ذکر صلوات سخنرانی‌شان را آغاز کردند. ایشان بی‌پروانه سه ویژگی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهدا سخنرانی نمودند و فرمودند سه ویژگی مهم شهدا این است اول اینکه شهدا بندگان مخلص خدا بودند آنها خالصانه مقرب درگاه الهی بودند و هرکاری انجام می‌دادند تنها برای رضای خدا بود به همین خاطر بود که از دنیا می‌دای. از خانواده و اهل و فرزندان دل می‌شود. خواهر شهید به عکس برادرش نگرسته و اهی می‌کنسد ترنم اشک در دیدگانش شمع شده و صورتش را خیس می‌کند.

در کنار عکس برادر مکتس جوان ۱۸ ساله‌ای خواهری اهل یزد است. او چند سال بیشتر نداشت که برادر معلمش به فیض شهادت نائل شد. منش معلم‌گونه برادر به گونه‌ای بود که خواهر کوچک هم به پدرش(شوهر خواهرم) می‌خواست به او وام معلم شود. به همین دلیل تمام تلاشش را کرده و تحصیلاتش را ادامه می‌دهد تا اینکه خودش هم معلم می‌شود. خواهر شهید به عکس برادرش نگرسته و اهی می‌کنسد ترنم اشک در دیدگانش شمع شده و صورتش را خیس می‌کند.

در کنار عکس برادر مکتس جوان ۱۸ ساله‌ای خواهرزاده‌ام است اول خواهرزاده‌ام به شهادت رسید و یکی دو سال بعد برادرم شهید شد. قبل از خواهرزاده‌ام هم پدرش(شوهر خواهرم) می‌خواست به جبهه برود ولی چند روز قبل از اعزام وقتی به داخل چاه حیاط رفته دچار گاز گرفتگی شده و فوت کرده. خواهرم سه تا پسر داشت پسر کوچکش خیلی وابسته پدر بود و بعد از فوت پدر خیلی گریه می‌کرد. پسر بزرگ خواهرم سعی می‌کرد هر کجا که می‌رود برادر کوچکش را با خود ببرد تا کسی از دلنتگی‌اش کاسته نشود چند وقت بعد از مراسم ختم شوهر خواهرم پسر بزرگ خواهرم گفت که می‌خواهد سه جبهه برود از آنجا که تمام اعضای خانواده ما معتقد به اسلام و اهداف مقدس انقلاب بودند هیچ کدام مخالفتی با رفتن او به جبهه نداشتند ولی چون حال روحی خواهرم خوب نبود گراش بودیم.

من و خواهرزاده‌ام یعنی پسر بزرگ خواهرم با هم، همنس سال بودیم یک روز به او گفتم با این وابستگی شدیدی که برادر کوچکش بعد از فوت پدرش به او پیدا کرده و حال روحی مادرش، صبر کند تا حال روحی خانواده‌اش کمی بهتر شود و بعد به جبهه اعزام شود ولی او گفت پدرم می‌خواست به جبهه برود ولی اون توفیق روزی‌اش نشد و حالا وظیفه من است که راه

است و خواهر شهید این‌گونه می‌گوید: این عکس خواهرزاده‌ام است اول خواهرزاده‌ام به شهادت رسید و یکی دو سال بعد برادرم شهید شد. قبل از خواهرزاده‌ام هم پدرش(شوهر خواهرم) می‌خواست به جبهه برود ولی چند روز قبل از اعزام وقتی به داخل چاه حیاط رفته دچار گاز گرفتگی شده و فوت کرده. خواهرم سه تا پسر داشت پسر کوچکش خیلی وابسته پدر بود و بعد از فوت پدر خیلی گریه می‌کرد. پسر بزرگ خواهرم سعی می‌کرد هر کجا که می‌رود برادر کوچکش را با خود ببرد تا کسی از دلنتگی‌اش کاسته نشود چند وقت بعد از مراسم ختم شوهر خواهرم پسر بزرگ خواهرم گفت که می‌خواهد سه جبهه برود از آنجا که تمام اعضای خانواده ما معتقد به اسلام و اهداف مقدس انقلاب بودند هیچ کدام مخالفتی با رفتن او به جبهه نداشتند ولی چون حال روحی خواهرم خوب نبود گراش بودیم.

پس باید در جامعه اسلامی بی‌تفاوت نباشیم، موقعیت حساسی کنونی و حضور پرشور بانوان در جامعه و یادآوری اینکه الگو خواهران شهدا حضرت زینب(س) می‌باشد و باید با جسم و جان فعالیت کنیم. سخنرانی حجت‌الاسلام گنابادی‌نژاد تاثیر خاصی روی خانواده شهدا گذاشته بود و آنها با ذکر صلوات می‌کردند.

با علی‌اکبر برای ماموریتی همسفر شدم. به محض این‌که توی ماشین نشستیم قرآن جیبی‌اش را درآورد و چند آیه از آن را خواند. بعد هم آن را بوسید و قبل از اینکه قرآن را داخل جیبش بگذارد به عکسی که لای صفحه قرآن بود نگاهش و سپس آنها را در جیبش قرار داد. خندیدم و گفتم؛

–ه همین زودی دلنتگ شدی؟ خندیدم و گفتم؛ توی این دنیا به خدا داریم، به قرآن و به همسر…

نمی‌دانستیم این آخرین ماموریت و آخرین نگاه و آخرین تلاوتش را می‌بینیم…

موضوع: شهید علی‌اکبر حسین پور برزشی، جانشین مخابرات سپاه سوم قدس

ابوالقاسم محمدزاده

با علی‌اکبر برای ماموریتی همسفر شدم. به محض این‌که توی ماشین نشستیم قرآن جیبی‌اش را درآورد و چند آیه از آن را خواند. بعد هم آن را بوسید و قبل از اینکه قرآن را داخل جیبش بگذارد به عکسی که لای صفحه قرآن بود نگاهش و سپس آنها را در جیبش قرار داد. خندیدم و گفتم؛

–ه همین زودی دلنتگ شدی؟ خندیدم و گفتم؛ توی این دنیا به خدا داریم، به قرآن و به همسر…

نمی‌دانستیم این آخرین ماموریت و آخرین نگاه و آخرین تلاوتش را می‌بینیم…

موضوع: شهید علی‌اکبر حسین پور برزشی، جانشین مخابرات سپاه سوم قدس

ابولقاسم سلطان غیاث‌الدین محمد

فضای امامزاده سلطان غیاث‌الدین محمد بسیار معنوی و زیباست، فضای بزرگی برای خواندن نماز و دعا قرار دارد. همگی به آنجا نشستند و مباح اهل بیت(ع) مباحی می‌کنند. از حضرت زینب(س) فرمان کربلا و آقا ابا عبدالله(حسین‌ع) و آقا اباالفضل(ع) می‌خوانند و دلها را راهی کربلا می‌کنند و باز گونه‌ها خیس اشک دلنتگی می‌شود و همه در دل آرزو می‌کنند که با بیایی هم دل با تو بگویم؛ چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی. انگار تمام حرف‌ها

سپس سرفه پهن گشته و خادمان امامزاده پذیرای خواهران شهدا و زائران می‌شوند همگی نااهر خورده



و به طرف صریح مقدس امامزاده می‌رویم و زیارت می‌کنیم.

امامزاده صریح بسیار کوچک و باصفا و نورانی دارد همه دور آن طواف کرده و از ایشان طلب شفاعت می‌کنند. پس از زیارت عده‌ای از خواهران شهدا به سمت زائرسرا رفته و عده‌ای دیگر درون امامزاده می‌مانند. من سا چند نفر از همراهاتمان با خواهران شهیدا گفت‌وگو می‌کنیم و آنها از خاطرات برادران شهیدشان می‌گویند بعد از آنتمنا صحبت به سمت صریح رفته و یک بار دیگر وجودمان به صریح پاک خورده و مبارک می‌شود. زیارت کرده و باز به سمت زائرسرا امام رضا(ع) حرکت می‌کنیم هر کدام

از خواهران شهدا به سمت اتاق‌های خودشان رفته و استراحت می‌کنند. پس از استراحت خانم محرابی سا چند تن از خواهران شهدا هماهنگ می‌کند تا با آنان به گفت‌وگو بپردازیم.

و اینک لحظه دیدار است و دیدگان خیسمان بیانگر درد دوری و دلنتگی به پیشگاه حضرت یار است. آنن دخول گرفته و وارد حرم می‌شویم. حرم خلوع است و باید در صفا ایستاده تا بتوانیم به زیارت امام رضا(ع) رفته و دستمان به صریح مقدس برسد. از کنار میله‌هایی که به ردیف کشیده‌اند هسته گذاشته را به جان خریدیم بود که وقتی جنگ تمام شد و همسرش به ظاهر پیکره سالمی داشت ولی هرچه می‌شد عکس غلامت مجروحیت و جانبازی یکی یکی خود را نشان می‌دادند و باید برای درمان هر کدام از آنها به بیمارستان‌های تهران می‌رفتند و رفت و آمد به تهران با وجود درآمد اندکی که داشتند برای آنان بسیار سخت بود.

از معجزه آقا امام رضا(ع) تعریف کرده، اینکه همسرش دچار ناراحتی کلیه شده بود و این هم از عوارض جنگ بود و داخل کلیه‌اش یک دستگاه کوچکی قرار داده بودند تا کلیه بتواند کارهای خود را انجام بدهد و بعد از مدتی باید دوباره جراحی می‌کردند و آن دستگاه را بیرون می‌آوردند. همسرش از وجود آن دستگاه شکایت می‌کرد و اینکه باعث می‌شد نتواند راحت حرکت کند و با راحت بخوابد.

یک بار که برای درمان به تهران آمده بودند و در هتلی اقامت داشتند تا روز به بیمارستان بقیه‌الله(ع) رفته و همسرش آنجا بستری شده. همسر شهید با دلنتگی می‌گوید که در جای دکتر به پایوسی امام رضا(ع) برویم. دکتر اصلی امام رضا(ع) است و همسرش می‌گوید پول کافی برای رفتن نداریم و تهیه می‌گردند تا انگشتری که در ازدواج به آنها هدیه داده بودند که در واقع همان حلقه ازدواجشان بود را بفروشند و هزینه سفر مقدس کنند. در همین حین یکی از دوستانشان به صورت اتفاقی آنها را می‌بیند و از آنها خواهش می‌کند تا پولی را که پس‌انداز کرده‌اند را گرفته و با آن به پایوسی آقا امام رضا(ع) بروند.

این خواهر شهید که بعدها هم همسرش به شهادت رسید، معتقد است آن هم یکی از معجزات آقا امام رضا(ع) بود. آنها به پایوسی آقا امام رضا(ع) رفتند و وقتی در مسافرخانه استراحت می‌کردند نصف شب همسرش اظهار دردمندی کرد همان شبانه به پایوسی آقا امام رضا(ع) رفتند و ساعت‌های طولانی همسرش در کنار حرم آقا امام رضا(ع) با ایشان درد و دل نموده و با ایشان راز و نیاز کرد وقتی به مسافرخانه آمدند و دوباره استراحت کردند نیمه‌های شب دوباره همسر خود را صدا کرد و به او گفت که آن دستگاه خود به خود از کلیه‌اش بیرون آمده است و وقتی به دکتر مراجعه کردند دکتر معاینه کرد پرسید چگونه اتفاق افتاده است؟

همسرش تعریف کرد در خواب آقای بزرگوار ی نزد ایشان آمده و دست بر پهلوهایش کشید و ایشان شغای کامل گرفتند. خواهر شهید که سالها پرستاری از همسر جانبازش را برعهده داشت و بعد از سالیان دراز و همسرش نیز با همان عوارض به شهادت رسید و وقتی از خاطرات سخت دوران دردمندی همسرش می‌گفت صورتش خیس از اشک دلنتگی می‌شد و می‌گفت تمام این سالها با عشق به شهدا با عشق به انقلاب و عنایت به آقا امام رضا(ع) سختی‌ها را به پایان رساندند.

مصحاحه تمام شد. تقریبا تمام خواهران شهدا مصاحبه‌هایشان تمام شد و حالا باید به سمت اتوبوس‌ها حرکت می‌کردیم. ساعت ۱۱ ظهر بود اتوبوس تا در محوطه زائرسرای آقا امام رضا(ع) منتظر بودند تا خواهران شهدا را به حرم مقدس آقا امام رضا(ع) برسانند.

با خواهر شهیدان به گفت‌وگو نشستیم که اهل همدان بود. ایشان به زمان انقلاب خود نیز در فعالیت‌های انقلابی حضور داشتند، وقتی برادرشان وارد سیاه شد مدتی بعد خواهر شهید نیز وارد سیاه اسداران شده و آنجا به فعالیت پرداخت. وقتی خبر شهادت برادر را آوردند خواهر تصمیم گرفت به سخن برادر که در وصیت‌نامه‌اش گفته بود: «خواهرم نگذار جای پوین‌هایم خالی بماند.» خواهر شهید تصمیم گرفت تا برادر را از زمانی که جان بر تن دارد ادامه دهد.

با خواهر شهیدان به گفت‌وگو نشستیم که اهل همدان بود. ایشان به زمان انقلاب خود نیز در فعالیت‌های انقلابی حضور داشتند، وقتی برادرشان وارد سیاه شد مدتی بعد خواهر شهید نیز وارد سیاه اسداران شده و آنجا به فعالیت پرداخت. وقتی خبر شهادت برادر را آوردند خواهر تصمیم گرفت به سخن برادر که در وصیت‌نامه‌اش گفته بود: «خواهرم نگذار جای پوین‌هایم خالی بماند.» خواهر شهید تصمیم گرفت تا برادر را از زمانی که جان بر تن دارد ادامه دهد.

سپس سرفه پهن گشته و خادمان امامزاده پذیرای خواهران شهدا و زائران می‌شوند همگی نااهر خورده

سید محمد مشکوه الممالک

بخش نخست

تنها به حضرت عشق چشم دوخته و توان سخن گفتنتان نیست تنها عاشق دیدارند و می‌خواهند فقط با حضرت دوست سخن بگویند و فقط حضرت دوست را نظاره کنند. ما نیز تنها عشق حضرت آقا ثامن‌الامنه(ع) بوده و از مسیر دراز دوری و دلنتگی به گنبد طلایی مولایمان پناه آورده‌ایم زلال اشک‌هایمان قصه تمام دلنتگی‌ها و دردهایمان است که روزها و شب‌ها در دل اینباشته‌ایم تا وقتی که به دیدار حضرت دوست رسیده‌ایم سفره دل پهن کرده و دردهای دلنتگی را بیان کنیم.

و اینک لحظه دیدار است و دیدگان خیسمان بیانگر درد دوری و دلنتگی به پیشگاه حضرت یار است. آنن دخول گرفته و وارد حرم می‌شویم. حرم خلوع است و باید در صفا ایستاده تا بتوانیم به زیارت امام رضا(ع) رفته و دستمان به صریح مقدس برسد. از کنار میله‌هایی که به ردیف کشیده‌اند هسته گذاشته را به جان خریدیم بود که وقتی جنگ تمام شد و همسرش به ظاهر پیکره سالمی داشت ولی هرچه می‌شد عکس غلامت مجروحیت و جانبازی یکی یکی خود را نشان می‌دادند و باید برای درمان هر کدام از آنها به بیمارستان‌های تهران می‌رفتند و رفت و آمد به تهران با وجود درآمد اندکی که داشتند برای آنان بسیار سخت بود.

از معجزه آقا امام رضا(ع) تعریف کرده، اینکه همسرش دچار ناراحتی کلیه شده بود و این هم از عوارض جنگ بود و داخل کلیه‌اش یک دستگاه کوچکی قرار داده بودند تا کلیه بتواند کارهای خود را انجام بدهد و بعد از مدتی باید دوباره جراحی می‌کردند و آن دستگاه را بیرون می‌آوردند. همسرش از وجود آن دستگاه شکایت می‌کرد و اینکه باعث می‌شد نتواند راحت حرکت کند و با راحت بخوابد.

یک بار که برای درمان به تهران آمده بودند و در هتلی اقامت داشتند تا روز به بیمارستان بقیه‌الله(ع) رفته و همسرش آنجا بستری شده. همسر شهید با دلنتگی می‌گوید که به جای دکتر به پایوسی امام رضا(ع) برویم. دکتر اصلی امام رضا(ع) است و همسرش می‌گوید پول کافی برای رفتن نداریم و تهیه می‌گردند تا انگشتری که در ازدواج به آنها هدیه داده بودند که در واقع همان حلقه ازدواجشان بود را بفروشند و هزینه سفر مقدس کنند. در همین حین یکی از دوستانشان به صورت اتفاقی آنها را می‌بیند و از آنها خواهش می‌کند تا پولی را که پس‌انداز کرده‌اند را گرفته و با آن به پایوسی آقا امام رضا(ع) بروند.

این خواهر شهید که بعدها هم همسرش به شهادت رسید، معتقد است آن هم یکی از معجزات آقا امام رضا(ع) بود. آنها به پایوسی آقا امام رضا(ع) رفتند و وقتی در مسافرخانه استراحت می‌کردند نصف شب همسرش اظهار دردمندی کرد همان شبانه به پایوسی آقا امام رضا(ع) رفتند و ساعت‌های طولانی همسرش در کنار حرم آقا امام رضا(ع) با ایشان درد و دل نموده و با ایشان راز و نیاز کرد وقتی به مسافرخانه آمدند و دوباره استراحت کردند نیمه‌های شب دوباره خود به خود از صدا کرد و به او گفت که آن دستگاه خود به خود از کلیه‌اش بیرون آمده است و وقتی به دکتر مراجعه کردند دکتر معاینه کرد پرسید چگونه اتفاق افتاده است؟

همسرش تعریف کرد در خواب آقای بزرگوار ی نزد ایشان آمده و دست بر پهلوهایش کشید و ایشان شغای کامل گرفتند. خواهر شهید که سالها پرستاری از همسر جانبازش را برعهده داشت و بعد از سالیان دراز و همسرش نیز با همان عوارض به شهادت رسید و وقتی از خاطرات سخت دوران دردمندی همسرش می‌گفت صورتش خیس از اشک دلنتگی می‌شد و می‌گفت تمام این سالها با عشق به شهدا با عشق به انقلاب و عنایت به آقا امام رضا(ع) سختی‌ها را به پایان رساندند.

مصحاحه تمام شد. تقریبا تمام خواهران شهدا مصاحبه‌هایشان تمام شد و حالا باید به سمت اتوبوس‌ها حرکت می‌کردیم. ساعت ۱۱ ظهر بود اتوبوس تا در محوطه زائرسرای آقا امام رضا(ع) منتظر بودند تا خواهران شهدا را به حرم مقدس آقا امام رضا(ع) برسانند.

با خواهر شهیدان به گفت‌وگو نشستیم که اهل همدان بود. ایشان به زمان انقلاب خود نیز در فعالیت‌های انقلابی حضور داشتند، وقتی برادرشان وارد سیاه شد مدتی بعد خواهر شهید نیز وارد سیاه اسداران شده و آنجا به فعالیت پرداخت. وقتی خبر شهادت برادر را آوردند خواهر تصمیم گرفت به سخن برادر که در وصیت‌نامه‌اش گفته بود: «خواهرم نگذار جای پوین‌هایم خالی بماند.» خواهر شهید تصمیم گرفت تا برادر را از زمانی که جان بر تن دارد ادامه دهد.

سپس سرفه پهن گشته و خادمان امامزاده پذیرای خواهران شهدا و زائران می‌شوند همگی نااهر خورده

سید محمد مشکوه الممالک

بخش نخست

تنها به حضرت عشق چشم دوخته و توان سخن گفتنتان نیست تنها عاشق دیدارند و می‌خواهند فقط با حضرت دوست سخن بگویند و فقط حضرت دوست را نظاره کنند. ما نیز تنها عشق حضرت آقا ثامن‌الامنه(ع) بوده و از مسیر دراز دوری و دلنتگی به گنبد طلایی مولایمان پناه آورده‌ایم زلال اشک‌هایمان قصه تمام دلنتگی‌ها و دردهایمان است که روزها و شب‌ها در دل اینباشته‌ایم تا وقتی که به دیدار حضرت دوست رسیده‌ایم سفره دل پهن کرده و دردهای دلنتگی را بیان کنیم.

و اینک لحظه دیدار است و دیدگان خیسمان بیانگر درد دوری و دلنتگی به پیشگاه حضرت یار است. آنن دخول گرفته و وارد حرم می‌شویم. حرم خلوع است و باید در صفا ایستاده تا بتوانیم به زیارت امام رضا(ع) رفته و دستمان به صریح مقدس برسد. از کنار میله‌هایی که به ردیف کشیده‌اند هسته گذاشته را به جان خریدیم بود که وقتی جنگ تمام شد و همسرش به ظاهر پیکره سالمی داشت ولی هرچه می‌شد عکس غلامت مجروحیت و جانبازی یکی یکی خود را نشان می‌دادند و باید برای درمان هر کدام از آنها به بیمارستان‌های تهران می‌رفتند و رفت و آمد به تهران با وجود درآمد اندکی که داشتند برای آنان بسیار سخت بود.